

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/07/20



موضوع: توضیح تکمیلی درباره اشتراط عصر نسبت به تطهیر متنجس
از مجموع بحث ها به طور خلاصه می توان گفت که این مطلب به دست آمد که در تطهیر متنجس ثوب و فرش و امثال تغسیل مع العصر لازم است. در این رابطه ادله ای که می توانیم به طور خلاصه اعلام کنیم، از این قرار است: 1. مفهوم عرفی تغسیل، غسل عرفا دارای کیفیتی است که باید آن کیفیت رعایت بشود. وصل شود با آب و بعد آن شیء متنجس فشار داده شود و عصر شود، تا اینکه غساله خارج بشود. این کیفیت عرفی است که فقیه همدانی قدس الله نفسه الزکیه فرمودند که اینگونه کیفیت یا عصر در تطهیر مندرج به مفهوم نظافت و تطهیر است. 2. استصحاب نجاست. اگر عصر انجام نشود، شک در تطهیر به وجود می آید، مضافاً بر آن اصل موضوعی که است که شک در تطهیر مساوی با عدم تطهیر است. 3. احتیاط لزومی، احتیاط قریب به فتوا این است که انسان اگر بخواهد تطهیری انجام بدهد، باید با عصر باشد و الا شبهه عدم اعتناء و عدم مبالات دینی دارد. لذا احتیاط لزومی این است که باید عصر انجام گیرد. 4. فهم فقهاء و مشهور فقهی این است که باید تغسیل همراه با عصر باشد.

دو مرحله در نصوص داریم

5. نصوصی که در ابواب مختلف آمده از جمله حسنه حسین بن علاء^[1] بود که خوانده شد، و روایت فقه رضوی بود که فرمود: اگر ماء راكد باشد «اغسل مرتین ثم اعصره^[2]» و روایت سوم روایت علوی که در این روایت آمده است «عن علي عليه السلام قال في المنى يصيب الثوب يغسل مكانه فان لم يعرف مكانه و علم يقينا اصاب الثوب غسله كله ثلاث مرات يفرک في كل مره و يغسل و يعصر^[3]». قسمت آخر که محل استشهاد است این است که امام امیرالمومنین علیه السلام در این حدیثی که به ایشان منسوب است، می فرماید: این ثوب متنجس را باید «يفرک في كل مره»، فرک یعنی حگّ یعنی قشرزدایی. قشر نجاست و

عین نجاست با دست یا با شئ زدوده بشود. اصل این لغت ریشه اش فرق است ولی اصطلاح حجاز فرق را فرک و قبله را کبله می گویند که قاف را با کاف عوض می کنند. معنایی که الان استفاده می شود همان فرق است یعنی باز کنید و جدا کنید تا آن عین نجس مخفی نماند. یفرک فی کل مره و یغسل و یعصر، تغسیل شود و عصر و فشار داده شود. درباره این نصوص یک مرحله بحث سند داریم و مرحله دوم بحث دلالت، در مسئله سند همانطور که اشاره شد سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این نصوص به طور کل از لحاظ سند ضعیف اند و مرسل است، هم فقه رضوی که روایت بودنش مورد سوال است و روایت علوی هم مرسل است، اما روایت حسین بن علاء هرچند سندش معتبر است دلالتش بر مطلوب کامل نیست که گفته شد. مضافاً بر ارسال ایشان می فرماید: اشکال دیگری دارد و آن اشکال این است که مفاد این حدیث مطلبی است که قابل التزام نیست و آن مطلب این است که در این حدیث یعنی در حدیث فقه رضوی آمده است «الماء اذا كان راكد اغسل مرتين ثم اعصره»، عصر بعد از تغسیل آمده و این را ما نمی توانیم ملتزم بشویم. چون عصر باید همراه با غسل باشد نه اینکه غسل صورت بگیرد آنگاه عصر بشود. این اشکالی است که ایشان فرمودند.

تحقیق اینست

تحقیق این است که سند فقه رضوی که گفته شد در حد یک اعتبار ابتدایی دارد، شهرت علمائی و شهرت تاریخی که در رجال گفته شده بود که بعضی از روایات از طریق سند وثوق صدور ندارد. از طریق قرائن هم گفتیم ما امتیاز جمع می کنیم تا وثوق به صدور حاصل بشود، این مسیر هم بسته است. اما بعضی از روایات جنبه تاریخ دارد. گفته بودم شَم الدرایه یک نکات ظریفی است که وابسته به درایه الحدیث است. مثلاً یکی از موارد شَم الدرایه توثیق امامزاده ها بود. امامزاده هایی داریم در سند کامل الزیاره، توثیق ندارد اما گفتیم امامزاده اگر آن شرائطش را داشت، شهرت نسب و تعظیم مردم و عدم ظهور و صدور فسق و خلاف از او، این اعتبارش از این طریق می آید. نکته دوم شَم الدرایه که اینجا داریم و آن این است که روایت اگر جنبه تاریخی دارد، دیگر سلسله سند نیست، شواهد دال بر توثیق نیست، اما در عمود تاریخ ثابت است و دارای یک واقعیت است که حقیقت از این قرار است، دیگر نیازی به سند نداریم.

سوال:

جواب: این شَم الدرایه یعنی یک خبری که سلسله خبر ندارد در نقل ها اما حکایات تاریخی دارد. تاریخی یعنی واقعیت های موجود، فرق بین تاریخ و روایت است. تاریخ داستان های و حکایات دارای واقعیت. هر تاریخی و هر قضیه ای که نقلش مشهور و در هر مقطع تاریخی ببینید فقه الرضا در آن مقطع تاریخی به نام آقا بوده. کتاب منسوب به آقا امام رضا در عمود تاریخ ثبت شده و جای خودش را دارد. لذا این کتاب از آن زاویه می تواند اعتبار داشته باشد. ولو تنزلنا اگر گفتیم که سند از لحاظ معاییر رجالی کامل نیست، ما به عنوان موید از این سه تا حدیث استفاده می کنیم، چون یکی نبود و سه تا بود. اما اشکال سید این است که این حدیث رضوی می گوید «ثم اعصره» یعنی اول تغسیل بعد عصر. اولاً مفهوم غسل همان مفهوم عرفی است، کیفیت غسل همان کیفیت عرفی است. روایت چیز تازه ای درباره

كيفيت اعلام نمي كند، فقط عصر كه قابل ذكر بود روايت آمده عصر را ذكر كرده است. و ثانيا حرف ثم در ادبيات معنايش اين است كه فاصله زماني بين ما قبل و ما بعد ثم باشد، «ثم» معنايش اين است كه در تحقق و وجود قبل از ثم وجود بگيرد و بعد از ثم آن شئ ديگر وجود بگيرد و همراه ديگر هم باشد. مثل اينكه بگويم دعائي ثم بكي، دعاء كرد آنگاه گريه كرد، معنايش اين نيست كه دعاء تمام شد آنگاه شروع كرد به گريه، اول شروع به دعاء و بعد گريه همراه شد و ادامه پيدا كرد. و ثالثا مسئله عصر كه ثم اعصر گفته مي شود در فقه رضوي آمده اما در روايت مستدرک ثم نداشت كه آمده بود يفرک في كل مره و يغسل و يعصر كه ثم نيست. بنابراين اين نصوصي كه سيدنا مي فرمايد: محتوا و مدلولش قابل التزام نيست، عرض مي شود كه با اين توضيحي كه داده شد اشكالي نيست. در نتيجه عصر لازم است و آب هم فرق نمي كند قليل باشد يا كثير، عصر لازم خواهد بود و فقط درباره آب جاري كه عصر لازم نيست، دليل خاص خودش را دارد.

نظر امام خميني

امام خميني قدس الله نفسه الزكيه مي فرمايد: «الاحوط ان لم يكن اقوي مقتضي اطلاق الاصحاب عدم الفرق في العصر بين القليل والكثير[4]». فتوا هم از فقهاي مثل امام خميني و سيد ابوالحسن اصفهاني قدس الله اسرارهم بر اين است كه در عصر بين قليل و كثير هيچ فرقي وجود ندارد، عصر لازم است ولو آب كثير باشد. تا اينجا عصر در حين غسل نسبت به ثوب و فرش و اشياي كه قبول عصر و فشار را دارند، لازم و واجب است.

تطهير به وسيله آب باران

ماء مطر در روايت و نصوص آمده است كه اگر آب باران به چيزي اصابت كرد، نيازي به عصر و فرک و دلک ندارد، فقط مجرد وصول كافي است. استدلالي كه براي اثبات اين مطلب به عمل مي آيد، عبارت است از مرسله كاهلي سند درست است ولي بعد از كاهلي سند نقص ارسال دارد لذا روايت مي شود مرسل. عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن الكاهلي عن رجل «عن ابي عبدالله عليه السلام قلت يسيل علي من ماء المطر» الي آخر تا اينكه مي فرمايد: «كل شئ يراه ماء المطر فقد طهر[5]». هر چيزي از متنجسات كه آب مطهر به آن برسد، طاهر مي شود، نياز به عصر و دلک و فرک ندارد. و بعد گفته مي شود كه آب جاري هم عين ماء مطر است. چون آب جاري با آب مطر مشابهت دارد. همانطوري كه آب مطر جريان دارد، آب جاري هم كه داراي جريان است، از باب وحدت موضوع وحدت حكم احراز مي شود و نياز به عصر نيست.

سيد الاستاد در تنقيح مي فرمايد

در اين استدلال سيدنا الاستاد قدس الله نفسه الزكيه مي فرمايد: اما مرسله كاهلي كه از لحاظ ارسال اعتباري ندارد. ايشان مرسل را حتي مرسل ابن ابي عمير را هم معتبر نمي داند، ارسال مساوي با ساقط از اعتبار است. و اما مقايسه كردن آب جاري با آب مطر بايد بگوئيد آب مطر حكم آب جاري را دارد نه آب جاري حكم مطر. براي اينكه آب جاري براساس نصوص خاص ثابت شده است كه عصر لازم ندارد. روايتي كه آمده است درباره آب جاري صحيحه

محمد بن مسلم «سالت ابا عبدالله عليه السلام عن الثوب يصيبه البول» تا اينكه مي رسد «فان غسلته فان ماء جار فمره واحده» [6]، مطلقا بدون عصر و بدون تفصيل. ترك استغسال است و اطلاّـقش محقق است. جايي كه زمينه براي تفصيل وجود داشته باشد، ترك استغسال اطلاّـق مي شود. بنابر اين فمره واحده بدون عصر و دلک و فرک. آب جاري دليل دارد اما آب مطر محل بحث است و حديثي كه گفته شد مرسله كاهلي از لحاظ ارسال مورد اعتماد نيست [7]. و بعد هم گفته اند آب كثير اگر عمليات تطهير به وسيله آب كثير انجام بگيرد، مشهور اين است كه عصر نيست ولكن دليل مي خواهد و بحث لازم دارد و بايد بررسي بشود و نهايتا تحقيق اين است كه در آب كثير هم عصر لازم است.

«و كل شئ احصينه في امام مبين» [8]، درباره مولي اميرالمومنين كتاب معاني الاخبار شيخ صدوق روايت مسندي را نقل مي كند تا مي رسد از امام باقر از امام سجاد از جدش عليهم السلام «قال لما نزلت هذه الآية علي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و كل شئ احصينه في امام مبين، قام ابوبكر و عمر من مجلسهما فقالا يا رسول الله هو التوراه قال لا قالوا. فلهو الانجيل»، تا رسول الله فرمود «كل شئ احصينه في امام مبين»، ابوبكر و عمر از جايشان بلند شدند دو تايشان گفتند اين تورات است؟ پيامبر فرمود نه. گفتند اين انجيل است، پيامبر فرمود نه، «قالا. فهو القرآن»، امام مبين قرآن است؟ «قال لا. قال فأقبل اميرالمومنين علي عليه السلام» در همين وضعيت بود كه پيامبر است و شيخين است و آيه هم قرائت شد، در موقع قرائت حضرت علي نبود، و بعد اميرالمومنين وارد شد «فأقبل اميرالمومنين علي فقال رسول الله هو هذا انه الامام الذي احصي الله تبارك و تعالي فيها علم كل شئ» [9]. خود رسول الله اين آيه را تفسير و شرح مي دهد، «كل شئ احصينه في امام مبين» علي بن ابي طالب است كه خداوند علم ما كان و ما يكون و ما هو كائن يعني علم كل شئ احصاء کرده است به روح و قلب و ذهن مقدس اميرالمومنين گنجانده است. او امام مبين است. لذا احصاء امام مبين از لحاظ روايات اين شد. شيخ صدوق در ادامه يك مطلبي را هم مي گويد كه شخصي آمد پيش امام رضا سلام الله تعالي عليه گفت مولي درباره امام و خليفه مردم اختلاف دارند، «فتبسم ثم قال يا عبدالعزيز جهل القوم» اينها نمي دانند «و خدعوا عن اديانهم ان الله عزوجل لم يقبض نبيه حتي يكمل له الدين»، پيامبرش را قبض روح نكرد مگر اينكه دين را كامل كرد. تا مي فرمايد «فانزل في حجه الوداع و هي آخر عمره عليه السلام اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا فأمر الولاية من تمام الدين فلم يمض صلي الله عليه و آله حتي بين لامته معالم دينهم و اوضح لهم سبيلهم و تركهم علي قصد سبيل الحق و أقام لهم عليا علما اماما و ما ترك شيئا يحتاج اليه الامه» [10]. امامت اميرالمومنين در روز غدير جشني است كه چند جهت دارد: منظور عشق، كساني كه عشق به مولي دارند كه عشق و عاشقي به قالب لفظ نمي گنجد. روز عيد غدیر روز عشق عاشقان ولايت است. عشق چيست؟ يدرک و لا. يوصف، چندین مسئله داریم كه يدرک و لا. يوصف، روح يدرک و لا. يوصف، ذوق يدرک و لا. يوصف، عشق يدرک و لا يوصف، لذا آنها كه عاشق مولي هستند، روز عيد غدیر روز عيد عاشقي و عشق به مولي است. تجديد عهد به اميرالمومنين زيارت اميرالمومنين در آن روز تصفيه باطن مي كند، نور باطن مي دهد، حيات معنوي مي دهد، ارتباط با نور برقرار مي شود. روح آدم آن روز به پرواز مي افتاد، داراي يك عروجي مي شود كه درك مي شود اما وصف نمي شود. اگر

بگويد «السلام عليك يا امين الله في ارضه» از عالم دل جوابي از طرف مولي برايش مي آيد. مخصوصا براي اهل علم كه گفته مي شود كه صاحب جواهر بحثش خيلي كار علمي اش خيلي زياد بود، شايد نمي رسيد. به اش گفتند شما زيارت حرم مشرف نمي شويد، به شاگردش گفت برويم پشت بام، رفت پشت بام خانه اش گفت «السلام عليك يا امين الله في ارضه» تا سلام را داد جوابش آمد عليكم السلام و رحمه الله و بركاته. اما از لحاظ عقل كه بياييم يك انسان كاملي كه ابن عربي در كتاب فتوحات مكيه درباره اميرالمومنين مي فرمايد: پس از كه رسول الله را اوصافي درباره اش بيان مي كند، مي فرمايد: «و اقرب الناس اليه علي بن ابي طالب امام العالم بأسره و جامع لاسرار الانبياء[11]». از لحاظ عقلي عقل اول كه رسول الله الاعظم است، حضرت امير نزديك ترين بلكه نفس اوست. و از لحاظ تحليل عقلي اگر انسان در جامعه بشر بتواند براي يك موجودات ديگر به عنوان جمع انسان، براي موجودات فرشته مثلا. اگر بخواهد فخر كند، بايد بگويد كه ما علي بن ابي طالب داريم كه علمش قابل احصاء نيست، تقوايش، شجاعتش، اوصافش، عدالتش، مهرش، تواضعش، نورش، و جلوه اش، و عظمت و فضيلتش. اگر عقلائي بگويم اين است اما اگر بگويم كه حضرت علي عليه السلام از لحاظ تاريخي رتبه اش كجا بوده؟ يك رتبه اعلي العال معراج پيامبر است. پيامبر كه در معراج رفت، پس از كه از معراج برگشت، اولين شخصي را كه ملاقات كرد، اميرالمومنين علي بن ابي طالب بود، قبل از كه رسول الله قصه معراج را بگويد، اميرالمومنين گفت يابن عم خيلي از شما استقبال شد، آن كتيبه ها چقدر زيبا بود، آن احترامي كه از تو به عمل آمد با اين الفاظ چقدر قشنگ بود، آن دستي كه ديدني چقدر زيبا بود. كه حافظ مي گويد سرّ خدا كه سالك عارف به كس نگفت، در حيرتم كه باده فروش از كجا شنيد، اشاره به معلومات اميرالمومنين است. لذا يك تعبير درباره اش با تتبع اين حقيّر درباره حضرت رسول بهترين تعبير رحمه للعالمين است و درباره اميرالمومنين طبق اين سند معتبر بهترين تعبير امام مبين است.

[1] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج 2، ص 1002، ابواب نجاسات، ب 3، ح 1، ط اسلاميه.

[2] فقه الرضوي، باب المياء و شربها، ص 36.

[3] مستدرک الوسائل، محدث نوري، ج 2، ص 555، ابواب نجاسات، ب 3، ح 1.

[4] كتاب الطهاره، امام خميني، ج 3، ص 453.

[5] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج 1، ص 109، ابواب ماء مطلق، ب 6، ح 5، ط اسلاميه.

[6] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج 2، ص 1002، ابواب نجاسات، ب 2، ح 1، ط اسلاميه.

[7] التنقيح في شرح العروه الوثقي، سيد ابوالقاسم خويي، ج 4، ص 12 تا 17.

[8] يس/سوره 36، آيه 12.

[9] معاني الاخبار، شيخ صدوق، باب معني الامام المبين، ص 95.

[10] معاني الاخبار، شيخ صدوق، ص 96.

[11] فتوحات مكيه، ابن عربي، ابواب بدء خلق، ب 6. .